

درس تفسیر استاد حاج سید مجتبی نورمفیدی

موضوع کلی: سوره بقره

تاریخ: ۲۰ آذر ۱۴۰۲

موضوع جزئی: آیه ۵۴ - ادامه تفسیر بخش اول - مظالم بنی اسرائیل -

مصادف با: ۲۷ جمادی الاول ۱۴۴۵

جلسه: ۱۷

بازگشت همه مظالم بنی اسرائیل به ظلم به خویش

الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی محمد وآله الطاهرین و اللعن علی اعدائهم اجمعین

خلاصه جلسه گذشته

عرض کردیم آیه ۵۴ مشتمل بر چند بخش است؛ پیرامون بخش اول مطالبی بیان شد. اینکه حضرت موسی (ع) به قومش با لسانی که آمیخته با عطف و مهربانی بود، مطالبی را فرمود، از جمله اینکه «يَا قَوْمِ إِنِّكُمْ ظَلَمْتُمْ أَنْفُسَكُمْ بِاتِّخَاذِكُمُ الْعِجَلِ»، این اولین مطلبی است که حضرت موسی به قومش فرمود. آنها را متهم به ظلم کرد؛ یعنی اخبار کرد از ظلم آنها به خودشان.

مظالم بنی اسرائیل

در آیه برجسته ترین مصداق ظلم بنی اسرائیل را ذکر کرده که ریشه همه مظالم بنی اسرائیل است، همین است که عجل و گوساله را به عنوان معبود و اله قرار داده اند.

اما پیرامون این، اتفاقات دیگری هم افتاد که مجموعه اینها ظلم بنی اسرائیل قلمداد می شود؛ مسأله ارتداد و بازگشت به شرک و بت پرستی و دور شدن از یکتا پرستی و توحید، اصل و اساس بود. اما به واسطه این، چند کار دیگر اتفاق افتاد؛ هارون را تنها گذاشتند و امر به معروف و نهی از منکر را ترک کردند و نسبت به یکدیگر آنطور که باید و شاید مسئولانه برخورد نکردند؛ تنها گذاشتن هارون و ترک وظیفه آگاهی بخشی باعث شد که سامری با آن لطایف الحیل و فریب کاری بتواند نقشه های شوم خودش را عملی کند و از جهل آن مردم سوء استفاده کند و به طور فراگیر همه را مبتلا به بت پرستی و شرک کند. اینها کارهایی بود که در آن محیط صورت گرفت؛ اما چرا تعبیر کرده است به «ظلمتم انفسکم»؟ این باید یک مقداری توضیح داده شود.

بازگشت همه مظالم بنی اسرائیل به ظلم به خویش

بنابر آنچه که در برخی روایات مطرح شده، ظلم بر سه قسم است: ظلم به خداوند، ظلم به غیر و ظلم به نفس. معلوم است که معنای ظلم به نفس چیست، ظلم به غیر چیست و ظلم به خداوند. اما تعبیر به «ظلمتم انفسکم» اینجا بعید نیست در بردارنده هر سه قسم از مظالم باشد. اینجا ظلم به خداوند بود از این جهت که شرک از اعظم ظلم هاست؛ کسی که به خداوند شرک بورزد و کسی را برای او شریک قرار دهد، به خداوند ظلم کرده است. وجه این هم روشن است، برای اینکه خداوند منعم خالق و پرورش دهنده و رب همه این عالم، به طور کلی دیگری را با او سهیم و شریک کردن

در این کار، این ظلم به حق منعم است، ظلم به حق خالق و به حق ربوبیت پروردگار عالم است. لذا این ظلم مسلماً تحقق دارد؛ وقتی اینها آمدند گوساله پرستی را انتخاب کردند و گوساله را معبود قرار دادند، در واقع ظلم به خداوند کردند.

ظلم به نفس هم کردند؛ این هم روشن است. ظلم به نفس در واقع خود را از دایره حقیقت انسان خارج کردن. اینکه انسان از آن مسیری که باید در آن حرکت کند و راهی که باید طی کند خارج کند، به خودش ظلم کرده است. اینکه استعدادها و قوه‌های وجودی خودش را تبدیل به فعلیت نکند؛ اینکه آن حقیقت و جوهر انسانی خودش را نادیده بگیرد، عقل و فطرت خودش را کنار بگذارد و قوای غضبی و شهوانی را بر خودش حاکم کند، مسلماً ظلم به خودش کرده است. کسی که راه دانایی را کنار بگذارد، راه دانایی و علم و معرفت را کنار بگذارد و راه جهل برگزیند، مسلماً به خودش ظلم کرده است. انسانی که قابلیت این را دارد که به مقام قرب حق تعالی برسد، انسانی که استعداد این را دارد که با وسعت دانش و آگاهی خودش بر بسیاری از موجودات این عالم برتری پیدا کند، اگر خودش را در حد چهارپایان یا کمتر از آنها قرار بدهد، به خودش ظلم کرده است.

ظلم به دیگران هم هست؛ برای اینکه نتیجه قهری ظلم به خویش با آن ریشه‌هایی که اشاره کردم و ظلم به خداوند، تعدی به حقوق دیگران و ظلم در حق آنهاست. کسی که به خداوند باری تعالی اعتقاد نداشته باشد و مشرک باشد، طبیعتاً حریمی برای بسیاری از باورها و رفتارها و گفته‌های خودش ایجاد نخواهد کرد. اگر این حریم را کسی در اطراف خودش ایجاد نکند، به راحتی این آمادگی را دارد که به حقوق دیگران تجاوز کند. کسی که قوای شیطانی خودش را تحت کنترل درنیاورد و وجود او در سیطره غضب و شهوت حرکت کند، طبیعتاً حرص و طمع و آز، و برتری جویی، همه این رذائلی که اگر انسان رایحه این رذائل در وجود او حاکم شود، طبیعتاً به حقوق خودش اکتفا نمی‌کند و می‌خواهد به حقوق دیگران تعدی کند. پس ظلم به دیگران هم قهراً به تبع ظلم به خداوند و ظلم به خویشتن پیش می‌آید.

بنی اسرائیل در حقیقت هم ظلم به خدا کردند، هم به ظلم به خودشان و هم ظلم به دیگران. درست است یک مدت کوتاهی نگذشته بود که این حادثه اتفاق افتاد، اما به هر حال نشانه‌های این این مسأله داشت آشکار می‌شد؛ منازعات، اختلافات و بروز کردن بعضی از رذیلت‌ها کم‌کم در آن قوم داشت خودش را نشان می‌داد؛ چه اینکه حوادث بعدی هم شاهد بر این مدعا هست.

اینکه خداوند تبارک و تعالی می‌فرماید «إِنَّكُمْ ظَلَمْتُمْ أَنْفُسَكُمْ بِاتِّخَاذِكُمُ الْعِجَلِ»، این در واقع به ریشه و سبب ظلم به خویشتن اشاره می‌کند که همان شرک و دور شدن از توحید و روی آوردن به بت پرستی است؛ و اگر شرک در انسان راه پیدا کند، ریشه همه مظالم و اقسام سه‌گانه ظلم است، ظلم به خداوند و ظلم به خویشتن و ظلم به غیر. در واقع اگر بخواهیم این تعبیر را تحلیل کنیم، می‌توانیم بگوییم کأن خداوند می‌فرماید شرک و بت پرستی و روی آوردن به گوساله

به عنوان معبود، عین ظلم شما به خودتان است. خداوند تبارک و تعالی که به یک معنا مورد ظلم قرار نمی‌گیرد؛ کسی قدرت ندارد به خداوند تبارک و تعالی ظلم کند، «الله غالب علی امره»، «و هو القاهر فوق عباده»؛ خداوندی که این چنین است، کسی نمی‌تواند به او ظلم کند. البته خود خداوند هم به کسی ظلم نمی‌کند و این روشن است و بحثی درباره آن نیست. اما ریشه ظلم به نفس «انکم ظلمتم انفسکم» همین شرک و بت پرستی است؛ یعنی شرک مساوی با ظلم به نفس یا موجب ظلم به نفس یا عین ظلم به نفس است. ظلم به نفس، دو تایی دیگر را هم دربرمی‌گیرد، یعنی ظلم به خداوند و ظلم به غیر. تازه ظلم به خداوند هم به این معناست که حق خداوند نادیده گرفته و الا از این جهت آفت و آسیبی متوجه خدا نمی‌شود.

پس می‌فرماید «وَإِذْ قَالَ مُوسَىٰ لِقَوْمِهِ يَا قَوْمِ إِنِّكُمْ ظَلَمْتُمْ أَنفُسَكُمْ بِاتِّخَاذِكُمُ الْعِجَلِ»، شما به خودتان ظلم کردید، از این جهت که اتخاذ کردید گوساله را به عنوان معبود و اله.

بحث جلسه آینده

بخش دوم «فَتُوبُوا إِلَىٰ بَارِئِكُمْ فَاقْتُلُوا أَنفُسَكُمْ» بود؛ یک رابطه سببیت بین توبه و «اقتلوا انفسکم» است که «توبوا الی بارئکم» یعنی چه. چرا از میان اسماء الهی، اینجا فقط باری را ذکر کرده است؟ چرا نگفته فتوبوا الی خالکم یا ربکم؟ کلاً باری در قرآن سه مرتبه آمده، دو مرتبه در این آیه است. بعد می‌فرماید «فاقتلوا انفسکم»؛ معنای این چیست؟ چه رابطه‌ای بین توبه و قتل انفس دارد؟ اینها مطالبی است که در جلسه آینده دنبال خواهیم کرد.

«والحمد لله رب العالمین»

۱. سوره یوسف، آیه ۲۱.

۲. سوره انعام، آیه ۶۱.